

را نمی‌پذیرید، می‌گوییم اکنون همه‌جا شهر الکترونیک است و مگر نیست؟! با پوشیدن پیراهن بدون یقه، و لباس بدقواره، و دم‌پایی به جای کفش، و به صرف رجوع به بعضی مراسم و آداب، خللی در اساس شیوهی زندگی غربی وارد نمی‌شود.

ساده‌زیستی که در عالم دینی و در اخلاق جایگاه رفیع دارد، در شهری که قوانین تکنیک و الکترونیک بر آن حاکم است عملی نمی‌شود. در این وضع می‌توان گفت که چه فایده دارد که آدم لباس ساده بپوشد و غذای ساده بخورد اما ناگزیر و به ضرورت، آخرین دستاوردهای تکنولوژی

## نکاتی درباره سبک زندگی در جهان کنونی

را مصرف کند و... وقتی از ساده‌زیستی می‌گوییم باید ببیندیشیم که چرا ساده‌زیستی از یاد رفته است و موانع آن چیست و چگونه می‌توانیم به آن بازگردیم بدون این تذکر اگر در مورد آن غلو شود چه بسا که کار به اشتباه‌های بزرگ بینجامد.

عادات و سبک زندگی مردم امر مهمی است. من هم از شیوهی زندگی غربی دفاع نمی‌کنم. آراستگی به فضائل و زندگی پرهیزکارانه نیز در نظر همه‌کس شرط کمال و صورتی از آن است. پس مشکل در مقایسه و انتخاب میان دو صورت و شیوهی زندگی نیست؛ بلکه در شرایط امکان تحقق آن‌هاست. شیوهی زندگی غربی در پناه قدرت تکنیک پدید آمده و در سراسر روی زمین بسط یافته است. حکمرانی این قدرت اقتضای شیوهی زندگی خاص دارد و بسیار بعید به نظر می‌آید که معنای اخلاقی و دینی فضیلت و پارسایی بتواند در پناه آن دوام بیاورد.

پارسایی به عالمی تعلق دارد و در عالمی می‌شکفتد که اسماء حق در حجاب‌های غلیظ و ضخیم پوشیده نشده باشد. پس باید به فکر آن حجاب‌ها بود. شیوهی زندگی کنونی وقتی از هم می‌پاشد و راهش بسته می‌شود که سرچشمه‌ی پدید آمدنش پیدا آید. فنای هر چیزی عین بازگشت به اصل و مرجع آن است. پس به فکر باطن این شیوهی زندگی

باشیم و اصل و فرع و ظاهر و باطن را باهم در نیامیزیم. شیوهی زندگی ظاهر است و هر باطنی ظاهری دارد و قدر مسلم این است که شیوهی پارسایی، شیوهی غالب و ظاهر عالم متجدد نمی‌تواند باشد. البته اگر جوانانی نجیب و صدیق چون شما به حکم وظیفه‌شناسی همت خود را صرف ترویج فضائل و مقابله با فساد و رذیلت کنند، سعیشان مشکور است، اما باید دانست که اولاً آداب و عادات دیگران همواره و ضرورتاً از سنخ رذایل نیست، ثانیاً جهان را با تغییر ظاهر آداب و عادات دگرگون نمی‌توان کرد. پیامبران هم قبل از تعلیم شریعت، جان مردمان را مهذب و آماده‌ی قبول دستور کردند.

برای اینکه جهان کنونی و شیوهی زندگی دگرگون شود، باید به فکر عالمی دیگر و آدمی دیگر بود؛ یعنی باید جهانی دیگر با انسانی دیگر در افق درک اهل نظر ظاهر شود. با توجه و تعرض به آن افق است که شاید شیوهی زندگی مردمان بتدریج بی‌تکلف و بدون زحمت تغییر کند. خلاصه کنیم، در جهانی که اکنون دائر است، شرایط پارسایی فراهم نیست و کسانی که همه‌ی آن شرایط در وجودشان جمع باشد، اگر باشند، تعدادشان بسیار اندک است. پس به جای اینکه نگران طرز خور و خواب مردمان باشیم، نگران فکر و فرهنگ در این جهان باشیم و بدانیم که شیوهی کنونی زندگی در همه‌جا شیوهی زندگی غربی است.

اگر بتوانیم به باطن تاریخ غربی رسوخ کنیم شرط مهم و عمده آزادی برایمان فراهم می‌شود، در این صورت می‌توان فارغ از سودای من و ما، شیوهی تازه‌ای پیش گرفت که در آن صفا بر کدورت، و راستی بر دروغ، و اعتماد بر سوء ظن، و مهر و معرفت بر کین‌توزی، و رعایت انصاف بر تعدی و اجحاف، و هم‌دلی و هم‌زبانی بر تحکم، و ادای وظیفه بر رفع تکلیف، و... مقدم باشد، اکنون عصر دگرگونی آغاز شده است. این دگرگونی باید از جایی که داعی دگرگونی در آن به سر می‌برد و از وجود او آغاز شود.

# عالمی دیگر آدمی دیگر

دکتر رضا داوری اردکانی

موضوع اصلی نامه چیز دیگری بود که در ضمن آن از دکتر داوری درخواست کرده بودیم تا در خصوص سبک زندگی، ما را از نظرات ارزشمندشان بهره‌مند کنند. در پاسخ درباره‌ی سبک زندگی این گونه نوشتند:

...از این‌ها که بگذریم، از من خواسته‌اید که درباره‌ی سبک زندگی چیزی بنویسم. از یک جهت سبک و شیوهی زندگی در دوران جهانی شدن مصرف، از جمله مهمترین مسائل در علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی است اما غلبه و شیوه و سبک زندگی مصرفی کنونی صرف یک مسئله‌ی قابل بحث و تحقیق در مراکز علمی-فرهنگی نیست؛ بلکه خطر بزرگی برای آینده‌ی فرهنگ‌ها و سست شدن بنیاد وجود بشر و سرایت آشوب در همه چیز و همه جا و حتی در شیوه زندگی گسترش یافته و گسترش یافته‌ی کنونی است. از جهت دیگر مسئله و مطلب جزئی و بسیار بی‌اهمیتی است؛ یعنی وقتی شیوهی زندگی را بدون باطن آن در نظر آورم در حقیقت یک مسئله‌ی خطیر جهانی سهل انگاشته می‌پندارم که با بعضی دستورالعمل‌های ساده می‌توان از گسترش سبک زندگی جهانی جلوگیری کرد. این سبک و شیوهی مصرف جهانی با هیچ ملاک اخلاقی و دینی و عقلی نمی‌سازد اما اگر بگوییم بسیار خوب ما آن را نمی‌پذیریم یا اصلاحش می‌کنیم و بجای آن سبک و شیوهی دیگری وضع می‌کنیم دچار پندار شده‌ایم.

این پندار کمتر از شیوهی مصرفی خطرناک نیست و شاید خطرناک‌تر باشد. زیرا ممکن است گمان کنند که مشکل یا بعضی تغییرات جزئی در شیوه زندگی شخص حل شده است و خطر استیلای حرص مصرف، دیگر وجود ندارد. کاش می‌دانستم شما با کدام وجهی نظر به شیوهی زندگی می‌نگرید و مسئله‌ی شما چیست. آیا راضی می‌شوید که در پاسخ شما همین کلیات را بگویم؟ مشکل من اینست که نمی‌دانم مرادتان از سبک زندگی چیست، ولی اگر صرف معنای عملی از سبک زندگی مراد کرده‌اید من گمان نمی‌کنم این یک مسئله‌ی مهم برای ما و جهان کنونی باشد. اگر منظورتان از سبک زندگی غربی است، حق دارید که آن را نپسندید، اما این سبک زندگی از لوازم تجدد و جلوه‌ی جهان جدید، بلکه عین آن است. و اگر بخواهید مستقیماً به مقابله‌ی با آن بروید، حداقل زیان‌ش این است که زحمت بی‌نتیجه می‌کشید و از عهدی کار بر نمی‌آید، و اگر بر آید، مقصود شما با آن حاصل نمی‌شود.

سبک زندگی غربی، ظاهر جهان متجدد است. آیا می‌خواهید ظاهر را بی‌توجه به باطن تغییر دهید؟ یا آن را به جای باطن بگذارید؟ و می‌پندارید که با تغییر ظاهر، آن هم سطحی‌ترین تغییرها، می‌توان به جنگ باطن رفت و بر آن غلبه پیدا کرد؟ حفظ ظاهر واجب است اما ظاهر را با پیروی باطن می‌توان حفظ کرد.

اکنون شیوهی زندگی در همه‌جا شیوهی غربی است و شما حق دارید که شیوهی موجود را نپسندید و نپذیرید اما اگر جهانی بودن این معنی

### دو نگاه

ساده‌زیستی که در عالم دینی جایگاه رفیع دارد، در شهری که قوانین تکنیک و الکترونیک بر آن حاکم است، به تحقق و تمامیت نمی‌رسد